



چگونه «سوری‌های» نشویم؟

به انضمام طرح شوراهای مفقود
انقلاب سوریه در ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲

چگونه «سوریه‌ای» شویم؟

به انضمام طرح شوراهای مغتود انقلاب سوریه در ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲

در این متن قصد نداریم به‌طور مفصل و جزئی به گذشته و آینده‌ی سوریه بپردازیم بلکه قصد ما این است که به میانجی وضعیت فعلی سوریه به آینده‌ی خودمان در ایران بیندیشیم. با این‌وجود ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در هفته‌های اخیر و بعد از سقوط رژیم بشار اسد و قدرت گرفتن برخی از مخالفین این رژیم، بخش زیادی از توان و انرژی چپ ایرانی مصروف این شده است که در مورد ماهیت نیرویی که جایگزین بشار اسد شده و به‌طور مشخص تحریرالشام دست به افشاگری بزند. آن هم افشاگری‌هایی که اغلب از پیش در رسانه‌ها موجود است و نه تنها نکته‌ی تازه‌ای در بر ندارد بلکه در برخی موارد تکرار جزء به جزء ضداطلاعات تولیدشده در رسانه‌های محور مغبون «مقاومت» و قطب امپریالیستی روسیه-چین است، که یکی از اصلی‌ترین متحدین منطقه‌ای خودشان را در غرب آسیا از دست داده‌اند. به ویژه که در دهه‌ی گذشته تمامی نزاع‌های جهان، هم‌هنگام نزاع رسانه‌ای نیز بوده است و همواره با حجم انبوهی از ضداطلاعات و شایعه‌ی تولیدشده از سوی طرفین نزاع نیز روبه‌رو بوده‌ایم. با این‌وجود لازم به تأکید است ما نیز نسبت به آینده‌ی سوریه بیمناکیم. این بیم اما نه صرفن به واسطه‌ی نیرویی است که در نهایت رژیم اسد را سرنگون کرد و حامیان بین‌المللی‌اش، بلکه هم‌چنین از کیفیت چپ انقلابی در سوریه است که اعتقاد داریم تشابه زیادی با وضعیت خود ما دارد.

اما برای این‌که در آینده «سوریه‌ای» نشویم احتمالان ابتدا باید معنای دقیق «سوریه‌ای» شدن را روشن کنیم. اصطلاح «سوریه‌ای» شدن شاید در ابتدای امر توسط آن بخشی از جریان‌های حامی حکومت ایران (به شمول جریان چپ‌های محور مقاومت) به کار رفت که در واقع تلاش می‌کردند چنین القا کنند که هرگونه بی‌ثباتی حکومت مرکزی، حتا اگر از جنبشی انقلابی آغاز شده باشد، در نهایت به ناامنی گسترده و قدرت‌گیری جریان‌های منجر

خواهد شد که مشابه داعش و توابع محلی القاعده از رژیم سکولار بشار اسد خشن‌تر و سرکوب‌گتر هستند و به این ترتیب صلاح کار در این است که نظام حاکم دست‌نخورده سر جای خود باقی بماند و اوضاع «سوریه‌ای» نشود. این تعبیر از «سوریه‌ای نشدن» ملازم توجیه سرکوب حکومتی بخش‌های مختلف جامعه، تشدید ستم طبقاتی و دست‌اندازی‌های استعمارگرانه به کشورهای جهان بود تا در عوض «امنیت» داشته باشیم، هرچند در گفتار جریان چپ‌نمای محور مقاومتی رفته رفته این «عمق استراتژیک» با لفاظی‌های ضدامپریالیستی نیز تزئین شد. لفاظی‌های ضدامپریالیستی‌ای که خوی استعماری آن بارها و بارها بعد از طوفان ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در عدم پشتیبانی قاطع جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی‌اش از مردم فلسطین و حتا حماس افشا شد و با سقوط رژیم بشار اسد هیمنه‌ی این «بر کاغذی» بیش از پیش فرو پاشید. جمهوری اسلامی نه تنها همواره و هنوز هم در مقابل قتل‌عام گسترده‌ی مردم غزه از درگیری مستقیم با اسرائیل خودداری کرد و می‌کند بلکه تنها زمانی مستقیم وارد درگیری با اسرائیل شد و نیروهای نیابتی‌اش مانند حزب‌الله لبنان و گروه‌های شبه‌نظامی عراقی را به درگیری کشاند که مرزها و منافع خود جمهوری اسلامی مورد تعرض قرار گرفت.

بنابراین روشن است که راه «سوریه‌ای نشدن»، اگر معنای آن ناامنی گسترده، آشوب فراگیر و مخاطره‌ی قدرت‌گیری نیروهای ارتجاعی و حامیان امپریالیست بین‌المللی آنها باشد، به هیچ‌وجه حفظ و تثبیت نظم مستبدانه و ستمگرانه‌ی حاکم نیست. طرفه آن‌که اکنون جمهوری اسلامی بیش از همه‌ی نقش‌آفرینان منطقه‌ای و بین‌المللی خواهان سوریه‌ای شدن سوریه است تا شاید به واسطه‌ی آشوب و ناامنی امکان مداخله‌ی مجدد در سوریه و سازماندهی نیروهای مزدور نیابتی در این کشور را بیابد، چنان‌که در عراق و افغانستان بعد از اشغال نیز به همین واسطه توانست نیروهای وابسته به خودش را، چه در قالب نیروهای شبه‌نظامی و سیاسی و چه در قامت انواع موسسه‌های خیریه و فرهنگی سازمان دهد.

برای چپ انقلابی اما ترکیب «سوریه‌ای نشدن» معنای متفاوتی است یا باید باشد. اگر برای چپ انقلابی هر شکلی از دگرگونی سیاسی باید متضمن تامین منافع طبقه‌ی کارگر، فرودستان و دیگر گروه‌های تحت ستم مانند زنان، کوئیرها و ملت‌های تحت ستم باشد نمی‌تواند در قبال هر شکلی از دگرگونی ناظر منفعلی باقی بماند که در نهایت اجبارن به اتخاذ موضع بسنده کند. هم‌اکنون نه از جانب چپ‌نماهای محور مقاومتی‌ای که تلاش می‌کنند رژیم اسد را به میانجی مخاطرات پیش روی سوریه سفیدشویی کنند بلکه از جانب نیروهای مترقی و چپ خود سوریه، که برخی از آنان طی سال‌های گذشته هدف کمپین بدنام‌سازی همین چپ‌نماها قرار گرفته بودند، تردیدهایی در مورد استیفای حقوق بخش‌های گوناگون ستم‌دیدگان به شمول زنان، کردها و دیگر اقلیت‌های

ملی و مذهبی و طبقه‌ی کارگر وجود دارد. این تردیدها اما در هر شرایطی وجود خواهد داشت از آن رو که هر دگرگونی‌ای صحنه‌ی کشمکش نیروها و توان‌های گوناگون، متخالف و متضاد است. چه این دگرگونی انقلابی از پایین باشد و چه مانند مورد سوریه فروپاشی دستگاه حکمرانی به معنای اخص کلمه با کوچک‌ترین تلنگری. تفاوت البته در امکانات رهایی‌بخشی است که از درون یک انقلاب برای ابداع جایگزینی رهایی‌بخش به دست می‌آید ولی از درون فروپاشی نظم حاکم این امکانات بسیار محدودتر خواهد بود. درست به همین دلیل است که مجموعه‌ی اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی تا دیروز هوادار «فروپاشی آرام» و «فروپاشی کنترل‌شده» و «انقلاب غیرخشونت‌آمیز» بود و امروز با الگوبرداری از سوریه حدی از «خشونت» را هم مشروط بر این‌که منجر به فروپاشی شود، مجاز و مفید می‌شمرد. اپوزیسیون راست دقیقن از امکاناتی وحشت دارد که از درون یک انقلاب ابداع می‌شوند و پدیدار می‌گردند و سرکوب و کنترل آنها برای حکومت بعدی بسیار دشوارتر خواهد بود. با این‌همه «سوریه‌ای نشدن» برای چپ انقلابی، دست‌کم در خطوط عمده همان معنایی را دارد که در «بنگلادشی نشدن»، «سریلانکایی نشدن» و «قزاقستانی نشدن» موجود است. در بنگلادش در سال ۲۰۲۴ با قیامی عمومی و مردمی به پیشتازی جنبش دانشجویی حکومت شیخ حسینیه واجد سرنگون شد و خود دیکتاتور به هندوستان گریخت. تقریبین بلافاصله محمد یونس برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل با تأیید «انقلابیون» به ریاست دولت موقت برگزیده شد، بازسازی نظم متزلزل سرمایه‌داری در بنگلادش را آغاز کرد و برای بازسازی کشور ایالات متحده‌ی آمریکا را به مداخله در بنگلادش فرا خواند.^۱ در سریلانکا در آپریل سال ۲۰۲۲ و در نتیجه‌ی قیامی مردمی رییس‌جمهور وقت استعفا داد و از سریلانکا گریخت، انقلابیون ساختمان ریاست‌جمهوری و منزل مجلل رییس‌جمهور را اشغال کردند و در محوطه‌ی آن جشن پیروزی بر پا کردند. با فاصله‌ی کوتاهی نخست‌وزیر سابق و از معماران سیاست‌های نئولیبرالی در سریلانکا که طی سال‌های پیشین در سرکوب سیاسی مخالفان نیز دست داشت با رای مخفی پارلمان به ریاست‌جمهوری برگزیده شد.^۲ در قزاقستان در ژانویه‌ی سال ۲۰۲۲ مردم قیام کرده و تا اشغال کاخ ریاست‌جمهوری و ساختمان پارلمان این کشور پیش رفتند اما سرانجام ساختمان‌های اشغال‌شده را رها کرده و در مقابل قوای روسیه که توسط رییس‌جمهور قزاقستان به یاری طلبیده شده بودند، عقب نشستند.^۳ بنابراین هرچند این دگرگونی‌ها هیچ‌کدام شباهتی تام و تمام به فروپاشی دیکتاتوری اسد در سوریه ندارند اما در

۱- در مورد بنگلادش به این دو یادداشت در سرخط مراجعه کنید: «انقلاب» بنگلادش و عاقبت شوم تکراری» و «یک ماه پس از "انقلاب"، بنگلادش برای "بازسازی کشور" به آمریکا روی آورد».

۲- صحنه‌هایی از سقوط دولت سریلانکا را در اینجا ببینید.

۳- در این مورد یادداشت «از قزاقستان چه می‌آموزیم؟» را در سرخط بخوانید.

تمامی آن موارد نیز سرانجام کار برای چپ انقلابی و بخش‌های گوناگون ستمدیدگان به همان اندازه بدون دستاورد بود که اکنون بیم آن می‌رود در سوریه نیز چنین باشد.

ژوزف ضاهر، از مبارزان چپ سوری، که بارها هدف کمپین بدنام‌سازی چپ‌نماهای محور مقاومتی قرار گرفته است، در مصاحبه‌ای که به تنهایی می‌تواند موجب رسوایی این عناصر و جریان‌های مزدور سلطه باشد، در مورد آینده‌ی سوریه می‌گوید: «اکثر قریب به اتفاق سازمان‌ها و نیروهای اجتماعی دموکراتیکی که در مارس ۲۰۱۱ آغازگر قیام مردمی سوریه بودند، به طرز خونینی سرکوب شدند. این سرکوب ابتدا و در درجه‌ی اول توسط رژیم سوریه انجام شد، اما همچنین توسط گروه‌های مسلح اسلام‌گرای افراطی. همین وضعیت برای نهادها یا ساختارهای سیاسی آلترناتیو محلی که توسط معترضان ایجاد شده بودند، مانند کمیته‌های هماهنگی و شوراهای محلی که خدماتی به مردم ارائه می‌دادند، رخ داد. با این حال، هنوز برخی گروه‌ها و شبکه‌های مدنی، عمدتاً در قالب سازمان‌های غیردولتی، در سراسر خاک سوریه و به‌ویژه در شمال غربی این کشور وجود دارند، اما پویایی‌های آن‌ها متفاوت از دوران آغازین قیام است. همزمان، دیگر اشکال مبارزه، اگرچه با شدت کمتری، شکل گرفته و بسط یافته‌اند. [...] به‌طور کلی، تجربه‌های انباشته‌شده در سال‌های نخست آغاز قیام مردمی، که از نظر مقاومت مدنی مردمی معرف پویاترین دوران اعتراض بود، از طریق انتقال تجربیات فعالانی که این رویدادها را از سر گذراندند و همچنین از طریق مستندسازی بی‌سابقه‌ی قیام حفظ شده است. این مستندسازی شامل نوشته‌ها، ویدئوها، شهادت‌ها و سایر شواهد است. این آرشیوهای گسترده از جنبش مقاومت مدنی می‌توانند به حافظه‌ی جمعی منتقل شوند و به‌عنوان منبعی حیاتی برای کسانی که در آینده مقاومت خواهند کرد، عمل کنند.»^۴

ضاھر تاکید می‌کند: «فقدان یک بلوک دموکراتیک و پیشروی مستقل که قادر به سازماندهی خود و مقابله‌ی واضح با رژیم سوریه و نیروهای اسلام‌گرای افراطی باشد، آشکار است. ساختن این بلوک زمان‌بر خواهد بود. این بلوک باید مبارزات علیه استبداد، علیه استثمار و علیه تمامی اشکال سرکوب را باهم پیش ببرد. این بلوک باید خواسته‌های دموکراسی، برابری، خودمختاری کردها و آزادی زنان را مطرح کند تا همبستگی‌ای بین استشارشدگان و ستمدیدگان کشور ایجاد شود. برای پیشبرد این خواسته‌ها، این بلوک دموکراتیک و پیشرو باید سازمان‌های مردمی، از اتحادیه‌ها و سازمان‌های فمینیستی گرفته تا سازمان‌های اجتماعی و ساختارهای ملی [را] گردهم بیاورد و بازسازی کند. این امر به همکاری بین بازیگران دموکراتیک و پیشرو در تمامی بخش‌های جامعه نیاز خواهد داشت.»

^۴- سوریه: بیم‌ها و امیدها. مصاحبه با ژوزف ضاهر. رادیو زمانه.

با این وجود چپ انقلابی باید به خوبی بداند اکنون برای آغاز سازماندهی در سوریه خیلی دیر است. نیروهای انقلابی سوریه نزدیک به یک دهه فرصت داشتند تا در تبعید و نیز در داخل سوریه خودشان را سازمان دهند و برای نبردی انقلابی مهیا شوند. اگر رویای تشکیل «بلوکی» دموکراتیک و پیشرو را کنار بگذاریم و آن را با سازمان یا سازمان‌هایی انقلابی جایگزین کنیم که هرچند به شکل قابل تصویری کوچک می‌بودند اما دست‌کم انسجامی نظری و عملی می‌داشتند، امروز شاید برای نیروهای انقلابی در سوریه امکانات بیشتری برای مداخله در وضعیت می‌شد در نظر گرفت.

وضعیت سوریه به خوبی نشان می‌دهد برای مداخله در وضعیت نمی‌توان به حرف‌های خوب و مواضع درست تکیه کرد. برای مداخله‌ی موثر در وضعیت نیاز به نیرویی سازمان‌یافته و منسجم است که بتواند از فرصت‌های تاریخی، دقیقاً در همان لحظه‌ای که باید استفاده کرد استفاده کند.

در روزهای گذشته تظاهرات متعددی در سوریه از سوی زنان، جوانان سکولار و مانند آن برگزار شده است که به حاکمان جدید سوریه نشان دهد برای حکمرانی جدید باید منافع و حقوق بخش‌هایی از جامعه را در نظر بگیرند که هیئت تحریرالشام را نماینده‌ی سیاسی خود نمی‌دانند یا دست‌کم از سیاست‌های آینده‌ی آن بیم دارند. مسئله اما این است که افراد پراکنده، هرچقدر هم پر تعداد، ابزار مناسبی برای مداخله در وضعیت و اعمال توازن قوا نیستند. و به‌ویژه این پراکندگی و عدم انسجام، این نبود اسف‌انگیز ابزاری برای مداخله، چپ را مجبور به اتحادهای عملی با بخش‌هایی می‌کند حداقل‌های چپ برای آنها حداکثر محسوب می‌شود و هرگز حاضر نخواهند شد در سنگری مشترک با پرولتاریا قرار بگیرند. ژوزف زاهر در همان مصاحبه توضیح داده است: «مسائل اقتصادی ساختاری و سیاست‌های اقتصادی هیئت تحریرالشام موجب نگرانی است. در واقع، این گروه جایگزینی برای نظام اقتصادی نئولیبرال سوریه ندارد و به نظر می‌رسد که با شبکه‌های تجاری متشکل از شخصیت‌های اقتصادی جدید و قدیم که با رهبران جدید در ارتباط هستند، کار می‌کند؛ شبکه‌هایی که مشابه پویایی‌ها و شکل‌های سرمایه‌داری رفاقتی در رژیم قبلی هستند. باسل حموی، رییس فدراسیون اتاق‌های بازرگانی سوریه که در نوامبر ۲۰۲۴، چند هفته پیش از سقوط خاندان اسد، به ریاست اتاق بازرگانی دمشق انتخاب شد، به مدیران شرکت‌ها اعلام کرد که از مدل بازار آزاد پیروی کرده و کشور را در اقتصاد جهانی ادغام خواهد کرد. نمایندگان اصلی اتاق‌های اقتصادی رژیم پیشین همچنان در سمت‌های مهم حضور دارند. این نظام اقتصادی نئولیبرال همراه با اقتدارگرایی، باعث تشدید نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و ادامه‌ی فقر در میان مردم سوریه خواهد شد؛ مسائلی که از دلایل اصلی قیام مردمی اولیه بودند.» این البته تنها چشم‌انداز و افق اقتصاد سیاسی هیئت تحریرالشام نیست. جناح‌های

سکولار بورژوازی سوری و نمایندگان سیاسی آنها، که چپ پراکنده مجبور می‌شود بر سر دفاع از پدیده‌هایی چون سکولاریسم، تضمین قانونی حقوق زنان و حفظ حقوق اقلیت‌های مذهبی و ملی با پیشروترین جناح‌های آن وارد ائتلاف شود، در نهایت مدافع همان سیاست‌های نئولیبرالی‌ای خواهند بود که «باعث تشدید نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و ادامه‌ی فقر در میان مردم سوریه» می‌شود.

بنابراین برای «سوریه‌ای نشدن» در معنایی که در این متن به کار بردیم باید سازمان یافت، در مبارزات و زندگی روزمره‌ی مردم فرودست حضور داشت و برای لحظه‌ای مهیا شد که امکان مصادره‌ی امکاناتی برای گسترش نبرد، تاسیس ارگان‌هایی برای به دست گرفتن امور در هر محدوده‌ای که می‌توانند، اثرگذاری ایجابی بر ارگان‌های خودآیینی که در هر خلاء قدرتی توسط توده‌های فرودست تاسیس می‌شوند و اعمال اراده‌ی سیاسی برای تاثیرگذاری واقعی بر روند وقایع به پشتوانه‌ی قدرتی که بنیان‌های شکل‌گیری آن نه از فردای دگرگونی، بلکه از امروز نصیح گرفته است، به دست آید.

دی ۱۴۰۳ | فایل ورد

طرح شوراهاى مفقود انقلاب سوریه در ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲

عمر عزیز

مقدمه‌ی منجیق:

در جریان انقلاب سرکوب‌شده‌ی سوریه و پیش از این‌که تمام امکانات انقلاب در درون جنگی که یک سوی آن داعش، جبهه‌النصره و دیگر گروه‌های ریز و درشت بنیادگرای اسلامی قرار داشتند و در سوی دیگر آن اتحاد حکومت سوریه با سپاه پاسداران و حزب‌الله لبنان، منحل شود، بنا بر منطق هر جنبش انقلابی در مناطقی که حکومت دیگر امکان ادامه‌ی حکمرانی را نداشت کمیته‌های مقاومتی شکل گرفتند که ضمن مبارزه با حکومت وقت در ضمن به رفع احتیاجات مردم محلی می‌پرداختند. شکلی از قدرت سیاسی موقت و ناپایدار ویژه‌ی شرایط انقلابی که تقریباً در تمامی انقلاب‌های جهان، در شرایطی که حکومت دیگر قادر به ادامه‌ی حکمرانی نیست و مردم انقلابی نیز دیگر حکمرانی حکومت را نمی‌پذیرند، پدید می‌آید و شکل می‌گیرد. عمر عزیز با نام مستعار ابوکمال، انقلابی‌آنارشیزست سوری که پیش از آغاز انقلاب در بخش فناوری اطلاعات در عربستان سعودی و آمریکا شاغل بود، با آغاز موج انقلاب به سوریه بازگشت و از همان ابتدا در سازماندهی این کمیته‌های محلی و تلاش برای ارتقای آنها به شوراها مشارکت کرد. او جمع‌بندی این مشارکت را در نوامبر ۲۰۱۱ در دفترچه‌ی مختصری به نام «تشکیل شوراهای محلی در سوریه؛ پیشنهادات عملی برای تداوم انقلاب» منتشر و تلاش کرد در سطح شوراهای محلی‌ای که تا آن زمان شکل گرفته بودند به بحث بگذارد. عمر عزیز شخص در سال ۲۰۱۲ و در تداوم مبارزه‌ی انقلابی‌اش در تاسیس چهار شورا در حومه‌ی آزادشده‌ی دمشق نقش اساسی ایفا نمود و تنها دو ماه بعد از کشتار وسیع ساکنان «داریا» توسط حکومت اسد در این منطقه نیز شورایی محلی تاسیس کرد. هر شش ماه، ۱۲۰ نفر به عنوان بدنه‌ی اجرایی این شورا انتخاب شده و رهبری و معاونت شورا در مجمعی عمومی انتخاب می‌شدند. همین تجارب عملی و بر باد رفتن برخی خوش‌بینی‌های اولیه به نهادهایی چون «ارتش آزاد سوریه» بود که موجب

شد عمر عزیز در فوریه‌ی ۲۰۱۲ متن پیشین خود را مورد بازبینی قرار داده و متن جدیدی با عنوان «بحثی پیرامون شوراها‌ی محلی در سوریه» منتشر کند. هرچند تخمین زده می‌شود که تا مارس ۲۰۱۶، ۳۹۵ شورا در شهرها، شهرک‌ها و محله‌ها تشکیل شده بودند که نیمی از آنها در استان‌های حلب و ادلب متمرکز بودند اما هم نیروهای حکومت اسد و متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی‌اش و هم بنیادگرایان اسلامی مسلح مخالف اسد با تمام توان به سرکوب این شوراها پرداختند. ضمن این‌که در روند تبدیل انقلاب سوریه به ترکیبی از جنگ داخلی و جنگی نیابتی با دو سوی ارتجاعی، بسیاری از این شوراها نتوانستند علی‌رغم تمایل انقلابیونی نظیر عمر عزیز به نهادهای اعمال قدرت سیاسی تبدیل شوند و در عوض به کار رسانه‌ای و کمک‌های بشردوستانه محدود ماندند. خود عمر عزیز در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۲ توسط اداره‌ی اطلاعات نیروی هوایی ارتش سوریه در خانه‌اش در المزه بازداشت و به زندان مزه منتقل شد. او را در ۱۲ فوریه‌ی ۲۰۱۳، در حالی که وضعیت جسمی وخیمی داشت به زندان عدرا منتقل کردند و سرانجام در ۱۶ فوریه تحت بازداشت و در بیمارستان نظامی حرستا درگذشت. هم‌هنگام با مرگ عمر عزیز جنبش تشکیل شوراها‌ی محلی نیز، متأثر از تشدید جنگ داخلی، رو به افول نهاد و تا سال ۲۰۱۶ اغلب این شوراها و امکانات عمومی‌ای مانند بیمارستان‌ها، مدارس و ناوایی‌ها که در اختیار گرفته بودند یا در مباران‌ها از بین رفت یا توسط یکی از دو سوی ارتجاعی جنگ داخلی سوریه تصرف شد. با این‌وجود تجربه‌ی شوراها‌ی محلی سرکوب‌شده، تجربه‌ای است که می‌توان به آن رجوع کرد و از آن آموخت. متون جمع‌بندی عمر عزیز را ما در منجیق، در همان سال‌ها از عربی و انگلیسی ترجمه کردیم چرا که آن زمان از متن جمع‌بندی اول عمر عزیز نسخه‌ای به زبانی غیر از عربی موجود نبود؛ اما «انقلاب سوریه» چنان در جنگ داخلی و نیابتی منحل شد که از خیر انتشار آن گذشتیم. امروز اما گمان می‌کنیم خواندن آن و توجه به نقاط ضعف و قوت این متون و البته خود آن تجربه خالی از فایده نیست. به ویژه که اکنون به خوبی می‌دانیم غیاب اصلی در طرح انقلابی عمر عزیز مسئله‌ی قدرت سیاسی است. غیابی که دست‌کم در نیم‌قرن گذشته در اغلب جنبش‌های انقلابی و انقلاب‌ها و قیام‌ها به وضوح مشهود بوده است. همان غیابی که در سرنوشت انقلاب سرکوب‌شده‌ی سوریه، چه در هنگام انحلال آن در ترکیبی از جنگ داخلی و جنگ نیابتی و چه اکنون با فروپاشی رژیم استبدادی اسد و توامان فتوحات تحریرالشام به روشنی نشان می‌دهد که نمی‌توان نسبت به قدرت سیاسی بی‌توجه بود چون سرانجام کسانی هستند که آن را تصرف کنند و این کسان، معمولن در اولین قدم‌ها شوراها را برمی‌چینند تا بر قلمرو حکمرانی خودشان حاکم شوند.

تشکیل شوراهای محلی در سوریه پیشنهادات عملی برای تداوم انقلاب

نوامبر ۲۰۱۱

مقدمه: وظیفه‌ی حفاظت از جامعه، هم‌زمان با تداوم انقلاب

انقلاب سوریه نخستین سال خود را پشت سر نهاد در حالی که برای رهایی از رژیم حاکم و گشودن زمینه‌های جدید زندگی روزهای بسیار دیگری پیش روست و مبارزه همچنان ادامه دارد. طی مرحله‌ی گذشته، تظاهرات مداوم توانسته است سلطه‌ی مطلق قدرت را در مناطق مختلف در هم بشکند. به لحاظ جغرافیایی، در حال حاضر اقتدار مطلق قدرت حاکمه به سلطه‌ای نسبتن متزلزل دچار شده است، هرچند دامنه‌ی این اقتدار از یک منطقه به منطقه‌ی دیگر، روز به روز، و ساعت به ساعت در همان روز، متفاوت است. طی دوره‌ی گذشته، مردم سوریه سرنوشت جامعه‌ی خود را دگرگون کرده‌اند، زیرا خویشن خود را تغییر داده‌اند. آنها در این روند، شجاعت بی‌سابقه و همبستگی شکوهمندی از خود نشان دادند و با فداکاری‌هایی که بخرج دادند بر اشتیاق خویش برای آزادی و پافشاری‌شان برای تغییر مولفه‌های زندگی تأکید کردند.

روحیه‌ی مقاومت مردم سوریه در برابر وحشیگری‌ها و کشتار مردم و تخریب نظام‌مند جامعه توسط رژیم، نمونه‌های منحصر به فردی از نوآوری و ابتکار عمل را خلق کرد که بیش از همه، نشان‌دهنده‌ی اشتیاق حماسی مردم برای تداوم زندگی بود. ساماندهی کمک‌های اولیه و خدمات پزشکی، تبدیل خانه‌ها به بیمارستان‌های صحرایی، سازماندهی تقسیم سبدهای مواد غذایی و ایجاد فضای آزاد برای نشریات و رسانه‌ها، همه‌ی اینها قدرت نیروهای مردمی را بیان می‌کند و ارزش‌های والای انسانی را که در یکپارچگی مردم و همکاری آنها نهفته است، نشان می‌دهد. در روزهای آغازین انقلاب، هدف کنشگران سوری از تشکیل شوراهای هماهنگی، عبارت بود از سازماندهی پوشش رسانه‌ای، تهیه و انتشار بیانیه‌ها، ثبت رویدادهای انقلاب و اقدامات خشونت‌بار رژیم در حق مردم. فعالیت

این شوراها با سرعت بسیار به امدادسانی و خدمات پزشکی نیز گسترش پیدا کرد. اکنون روشن است که همین نهادهای اجتماعی شورایی است که انقلاب را از توان مقاومت طولانی برخوردار می‌کند. این خودمشارکتی مردمی، مناسبات و روابط جدیدی را جایگزین کنترل مطلق و اقتدارگرایانه‌ی رژیم بر همه‌ی ارکان جامعه کرده است. اینها تلاش خستگی‌ناپذیر مردمی را نشان می‌دهد که می‌توانند زندگی خود را مستقلن مدیریت کنند. آنها بواسطه‌ی این تجربه عملن به این نتیجه رسیده‌اند که چنین خودمدیریتی و استقلالی سرفصل‌رهایی آنان را تشکیل می‌دهد. ماه‌های گذشته آکنده بود از تجربه‌های گوناگون. دستاورد ترکیب اجتماعی متفاوت در مناطق مختلف، تنوع ابتکار عمل و برداشت‌های گوناگونی را در این یا آن منطقه سبب شده است. در ابتدا جنبش انقلابی فصلی کاملن جداگانه از زندگی روزمره‌ی آدم‌ها محسوب می‌شد و درهم‌تنیده نبود، گویی یک تقسیم ساعت روزانه بین فعالیت‌های مربوط به زندگی روزمره و کار در خدمت انقلاب انجام می‌گرفت. به مرور، وقتی آدم‌ها متناسب با شرایط و بشکل داوطلبانه پذیرفتند که مشترکن در یک‌جا سکونت کنند و هم‌سفره و همیار یکدیگر باشند، در همبستگی انسانی تحول ایجاد شد و این تجربه در هر کجا که جنبش انقلابی با شدت و عمق بیشتری جاری بود، ضرورت پیوند میان امور زندگی و امر انقلاب را آشکارتر می‌کرد.

روشن است که هر اندازه ساختارهای اجتماعی، مستقل از سلطه‌ی جابرانه‌ی قدرت حاکمه عمل کند انقلاب عمق اجتماعی بیشتری در جهت مراقبت از خود و حمایت از جامعه در برابر اقدامات سرکوبگرانه‌ی قدرت حاکمه پیدا می‌کند و از انحطاط و فروپاشی اخلاقی مردم یا استفاده از اسلحه بشکلی که انقلاب و جامعه به گروگان سلاح درآید، جلوگیری می‌کند. ترکیب زندگی و انقلاب، شرط ضروری تداوم انقلاب تا درهم شکستن رژیم است که به جای خود نیازمند یک ساختار اجتماعی مناسب و مبتنی بر تقویت رابطه‌ی بین انقلاب و زندگی روزمره‌ی انسانی است. تجارب گذشته‌ی انسانی نام‌های متعددی به این ساختار اجتماعی جدید داده است که ما آن را از این‌پس «شورای محلی» می‌نامیم.

این مقدمه و آنچه در پی خواهد آمد، فراخوانی است برای تشکیل شوراهای محلی با شرکت افرادی با خصوصیت‌های فرهنگی گوناگون و متعلق به اقشار مختلف اجتماعی که رسیدن به هدف‌های زیر را دنبال می‌کنند:

- کمک به مردم در اداره‌ی هرچه بیشتر امور زندگی خود، مستقل از دستگاه‌ها و نهادهای دولتی (حتا در مناطقی که بطور نسبی از تسلط دولت خارج شده‌اند).

- ایجاد یک فضای گفت‌وگوی جمعی در خدمت همبستگی افراد و ارتقاء سطح فعالیت‌های روزمره‌ی آنها به روابط فعالانه‌ی سیاسی.

- تقویت کنشگری انقلابی-اجتماعی در سطح منطقه‌ای و هم‌افزایی میان سامانه‌های پشتیبانی.

مسائل اصلی‌ای که باید در مرکز توجه شوراهای محلی قرار گیرد عبارتست از:

اول: همبستگی انسانی و همیاری مدنی و تحکیم مناسبات صمیمانه و همدلی در میان مردم با هدف:

- حل مشکلات معیشتی مردم و کاستن از درد و رنج خانواده‌های «مهاجران» آواره، که قربانی وحشی‌گری قدرت حاکمه شده‌اند.

- همبستگی روحی-روانی و مادی با خانواده‌های آسیب‌دیده و داغ‌دیده که فرد یا افرادی از آنها زخمی، بازداشت یا فراری گشته و یا کشته شده است. و نیز یاری‌رسانی به کسانی که دچار آسیب‌های مالی و جانی شده‌اند.

- بهبود شرایط زندگی خانواده‌ها.

- ارائه‌ی مناسب‌ترین شرایط ممکن در زمینه‌ی حمایت‌ها و مسائل پزشکی.

- ایجاد شرایط تداوم خدمات آموزشی.

دوم: نقش شوراهای محلی:

شوراهای محلی حداقل باید موارد زیر را پوشش دهند:

- ارائه‌ی پشتیبانی و حمایت از مهاجران برای انتقال به یک منطقه‌ی امن و یا خروج و فرار از یک منطقه‌ی درگیر در جنگ. نقش شوراهای محلی تبدیل سختی‌ها و مشکلات ناشی از اقدامات سرکوبگرانه‌ی حکومت به ابتکار عمل در جامعه است. مثلن:

- پیدا کردن سرپناه مطمئن و تخصیص کمک‌هزینه‌ی معیشتی برای افراد و خانواده‌هایی که تحت اداره‌ی شورا قرار دارند، البته در همکاری با هم‌تایان خود در منطقه‌ای که افراد آواره آن را ترک کرده‌اند.

- ایجاد سامانه‌ای شامل داده‌ها و اخبار مربوط به مبارزان و قربانیان و بازداشت‌شدگان، جهت ثبت و انتقال اسناد به مراجع ذی‌ربط در انقلاب، و ترتیب تماس و ارتباط با مقام‌های قانونی. همچنین کمک به مردم در پیگیری راجع به شرایط بستگان‌شان در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها.

- ایجاد مراکز کمک و مشاوره‌ی روانی و معیشتی برای خانوارهای آسیب‌دیده و تلاش برای حل نیازهای ضروری و هزینه‌های لازم از طریق جلب حمایت مالی عموم مردم و ایجاد «صندوق مالی انقلاب در سطح منطقه».

شرایط جنگی‌ای که حکومت بر مردم تحمیل کرده آنها را از روزگاری که در تلاش برای گذران زندگی معمولی خود بودند به دوران جستجوی مکان و سرپناه امن برای زندگی و کسب‌وکارشان سوق داده است. مردم به ورطه‌ای

افتاده‌اند که همه‌ی روز را به تلاش مداوم برای پیدا کردن وابسته و عزیز گمشده‌ی خود و یافتن محل بازداشت آنها صرف کنند. در این زمینه اتکای مردم اغلب بر بستگان و آشنایان در مناطقی است که به آن پناه آورده‌اند. بنابراین انجام اقدامات زیر ضرورت دارد:

- همکاری و حمایت مراجع قانونی انقلاب در مستند کردن کلیه‌ی اقدامات نقض حقوق بشر از قبیل قتل، تجاوز، بازداشت، تخریب و سرقت اموال مردم توسط ارتش و نیروهای امنیتی و عناصر شبه‌نظامی.

- ایجاد فضای دوستی و همدلی میان مردم و شرایطی که بتواند آرامش روانی و فیزیکی خانواده‌های آواره را تا حد ممکن فراهم کند، به ویژه برای زنان و کودکان، هماهنگی با مراجع ذی‌ربط برای ارائه‌ی خدمات درمانی و تأمین سلامت روانی افرادی که نیاز به توجه خاص و پیگیری ویژه داشته باشند، از دیگر اقدامات لازم است.

- مدیریت ثبت‌احوال و امور مدنی اشخاص در برابر اقدامات ظالمانه و وحشیانه‌ی رژیم. شورای محلی بطور ویژه موظف به ثبت امور و احوال شخصی مربوط به کنشگران و افراد فراری است. البته در مناطقی که انقلاب به استقلال نسبی دست یافته، می‌باید همه‌ی رویدادها اعم از تولد، مرگ، ازدواج، طلاق و غیره ثبت شود.

- ایجاد هماهنگی با کمیته‌های امداد رسانی برای تدارک و ارائه‌ی کمک و نجات و کمک‌های مادی از جمله:

- تعیین نیازهای غذایی، بهداشتی، درمانی و دیگر نیازهای فوری.

- مدیریت امور مربوط به دریافت و توزیع کمک‌های رسیده.

- ایجاد مرکز جمع‌آوری اطلاعات آماری و انتشار آن.

- هماهنگی با کمیته‌های پزشکی.

- شناسایی ساختمان‌ها و منازل دارای شرایط و حداقل‌های ضروری و لازم برای تبدیل به درمانگاه‌های صحرائی و البته جلب موافقت صاحبان آنها.

- آماده‌سازی و برپا کردن مراکز امداد پزشکی در هماهنگی با کمیته‌های پزشکی.

- هماهنگی با نهادهای پزشکی امداد رسان برای تعیین نیازمندی‌های پزشکی، اورژانس و مدیریت تهیه و دریافت دارو و وسایل و ذخیره‌ی آن.

- پیگیری درخواست‌های مراکز امداد پزشکی، به‌ویژه آنچه که باید در خارج از منطقه صورت بگیرد.

- پشتیبانی و هماهنگ کردن فعالیت‌های آموزشی.

- تهیه‌ی وسایل و امکانات آموزشی برای تمام مراحل تحصیلی.

- هماهنگی با مؤسسات آموزشی در منطقه و یا با کسانی که توانایی و تمایل به کار آموزش در این زمینه دارند.

- مدیریت و سازماندهی فعالیت‌های آموزشی.

- پشتیبانی و هماهنگ کردن فعالیت‌های رسانه‌ای.

تذکر: هرچند انجام چنین کارهایی نیاز به سازماندهی و دانش فراهم کردن داده‌ها و بویژه دانش و کارایی در زمینه‌ی مدیریت دارد، اما عملی شدن آن برای محیط‌های جدید نباید امری غیرممکن تلقی شود. انقلابی که روحیه و آگاهی و هنر سازماندهی تظاهرات و اعتصاب را خلق کرده است، می‌تواند به یادگیری مدیریت اقدامات خلاقانه و خودجوش مردم نیز فرا روید. توجه داشته باشید که چنین اموری هرگز نباید جایگزین نقش بستگان و یا نزدیکان شود (حداقل در مرحله‌ی اول) و البته در هر حال نباید به اجبار صورت گیرد. آدم‌ها وقتی تازه از پوشش خدمات دولتی خارج می‌شوند قبل از هر چیز به روابط خانوادگی بعنوان بدیل و جایگزین موقت پناه می‌برند و نیاز به زمان و تمرین دارند تا به ارتباطات و رفتار اجتماعی جمعی پیچیده‌تر و مؤثرتر وارد شوند.

موضوع رابطه و مناسبات انسان‌ها با یکدیگر و شکل‌گیری مشترکات جدید

اهداف:

- افزایش ظرفیت جمع برای اقدام و نشان دادن توان دست زدن به ابتکار عمل.

- فراهم کردن فضای گفتگو در مورد مشکلات مردم جهت یافتن راه‌حل مسائل مربوط به زندگی خودشان.

- ایجاد یک پیوند افقی بین شوراهای محلی یک منطقه‌ی جغرافیایی و گسترش آن به ارتباط با مناطق دیگر.

نقش شورای محلی:

فعالیت‌های شورای محلی حداقل باید موارد زیر را پوشش دهد:

انقلاب موجب تحول در روحیه‌ی مردم شد، آنها را به این باور رساند که رهایی‌شان در گرو مبارزه است و با ادامه‌ی این مبارزه، طلوع فردای دیگری امکان‌پذیر می‌شود. انسان‌ها متوجه شدند که می‌توانند جهان را غیر از آن‌گونه که تاکنون می‌شناختند تعریف کنند، توانمندی‌های خود را بشناسند و راهکارهای جدیدی برای بهبود زندگی‌شان، نسبت به روند تک‌خطی مرگباری که بیش از نیم‌قرن استبداد به آنها حقه‌ن کرده است، کشف کنند. آنها پی بردند به این‌که با همبستگی، ارزش‌های جدید و رنگین‌کمانی از افق‌های تازه به رویشان گشوده می‌شود. چالش پیش روی شوراهای محلی ایجاد زمینه‌ها و شرایطی است که مردم از فضای باز و مناسبی برای تبادل نظر برخوردار باشند و بتوانند در جایگاه شهروندانی دارای حقوق برابر، برای تداوم انقلابشان، به مثابه یک طرح

پیشرفت جمعی، زمینه‌سازی کنند.

در این رابطه شوراها باید موارد زیر را تدارک ببینند:

- ایجاد «فضای جمعی یا همگانی» که در آن مردم از امکان تبادل نظر پیرامون معضلات زندگی خود برخوردار باشند و با کوشش جمعی به راه‌حل‌های مناسبی دست یابند که هم‌زمان با تداوم انقلاب از جامعه‌ی خود نیز محافظت کنند، مسائل مبرمی که به بحث گذاشته می‌شود می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- مسائل و امور محلی.

- مسائل مربوط به ساختارهای بنیادین.

- توافق یا تعهدهای جمعی.

- تعیین منابع درآمدزا برای منطقه.

- مذاکره پیرامون مسائل معیشتی مردم و نیازهای حیاتی آنها و (حتی‌الامکان) راهگشایی برای این امور.

گفتگو درباره‌ی اموری که حل آنها به امکاناتی فراتر از مردم منطقه نیاز دارد، جستجو و دنبال شود. مثل تدارکات مورد نیاز یا رساندن کمک‌ها به مناطق دیگر.

دفاع از قلمرو منطقه‌ی تحت اداره‌ی شورا. سیاست حکومت در رابطه با مالکیت اراضی در شهرستان‌ها و روستاهای سوریه و جابجایی‌های جمعیتی انجام‌گرفته (از زمان روی کار آمدن حزب بعث) یکی از ارکان سیاست تبعیض‌آلود، اقتدارگرایانه و محروم‌سازی اجتماعی و به حاشیه راندن اهالی را تشکیل داده و اعمال شده است. این سیاست، در عمل به ایجاد مناطق مسکونی برای کارمندان دولت و افسران عالی‌رتبه و درجه‌داران نظامی و همچنین اجرای طرح‌های تجاری-مسکونی و ساختن مراکز خرید برای ثروتمندان منجر شده است. یکی از جنبه‌های قدرتمند جنبش انقلابی‌ای که ما در مناطق روستایی و شهرک‌ها شاهد آن هستیم، اعتراض به این سیاست سلب مالکیت و به حاشیه راندن اجباری است که رشته‌های حیاتی مردم را از هم گسیخته است. شورای محلی در این رابطه باید:

تهیه‌ی گزارشی فهرست‌وار از زمین‌هایی که به حکم قوانین دولتی مورد تصرف و مصادره واقع شده است. در صورتی که زمینی به دلایل امنیتی مصادره شده، در صورت تخصیص زمین برای اهدافی نظیر خانه‌سازی یا پروژه‌ی املاک و مستغلات طوری باید اقدام کرد که هم‌زیستی و هم‌جواری مردم را بهبود بخشد. به عبارتی راه‌حل‌ها می‌بایست رضایت عمومی را در نظر گرفته و معطوف به تضمین ادامه‌ی زندگی همگان باشد. آلترناتیو شورا این است که دفاع از اموال و سرزمین یک امر عمومی و مسئولیت مشترک همه‌ی ساکنین یک منطقه است.

تذکر: واضح است که چنین مقرراتی در مناطق امن و یا نیمه «آزاد» از سلطه‌ی حکومت بکار برده خواهد شد. البته ارزیابی وضعیت خاص هر منطقه تعیین می‌کند که چه اقداماتی قابل اجرا هستند.

سوم: موضوع رابطه با «ارتش آزاد سوریه» در الزامات پشتیبانی از مردم و دفاع از جامعه و تداوم انقلاب نهفته و هدف آن عبارت است از:

- تقویت امنیت مردم و دفاع از تظاهرات توده‌ای و گسترش دامنه‌ی اعتراض‌ها.
- پشتیبانی امنیتی از راه‌های ارتباطی بین مناطق و عبور و مرور مردم و تدارکات و امدادسانی.
- درهمین رابطه شورای محلی باید دست‌کم موارد زیر را پوشش دهد:
 - برای اعضای ارتش آزاد سوریه مسکن و غذا تهیه کند.
 - با ارتش آزاد سوریه در طراحی استراتژی‌ای برای دفاع از منطقه همفکری و هماهنگی نشان دهد.
 - همکاری با ارتش آزاد سوریه بگونه‌ای که مردم از امنیت برخوردار باشند و نیازهای اداری‌شان برطرف شود.

چهارم: ترکیب شوراهای محلی و ساختار سازمانی آنها:

ایجاد شوراهای محلی با موانع متعددی روبروست که دست‌کمی از کشتار مردم توسط رژیم ندارند. مانند بستن راه‌های ارتباطی میان مناطق و یورش‌های گاه‌وبی‌گاه برای اشغال شهرها و شهرک‌ها به هدف فلج کردن تحرک مردم و تنگ کردن دایره‌ی محاصره علیه آنان. تجارب انقلاب در تمام مناطق نشان داد که سازوکارهای مقاومت علیه کشتار و سرکوب به اشکال مختلف و قابل انعطاف نسبت به شرایط جدید توسط مردم کشف و بکار گرفته شده و توازن قوای جدیدی پدیدار می‌شود که به حذف موانع از سر راه رسیدن به آرمان‌های مردم کمک می‌کند. بنابراین جریان تحول شوراهای محلی صورت زیر دیده می‌شود:

- تشکیل شورای محلی یک فرآیند انعطاف‌پذیر و مرحله‌ای است که با توجه به نیاز، شرایط و نحوه‌ی تعامل با مردم تحول پیدا می‌کند.

- دستاوردهای هر نهاد شورایی، به عنوان یک تجربه، در پیشرفت سایر شوراهای استوارتر کردن اراده‌ی اعضای آن تأثیر می‌گذارد.

- هرچند تشکیل شوراهای محلی کار ساده‌ای نیست، اما ایجاد آن بنیانی است برای تداوم انقلاب. دشواری کار، مقابله با حلقه‌ی امنیتی، محاصره‌ی مردم و منطقه‌ی حضور آنها توسط مأموران رژیم نیست. دشواری کار تهرین

زندگی در روابط ناشناخته و جدید برای مردم است. پاسخ به این چالش نیازمند ایجاد یک سامانه‌ی خودگردان و بی‌رابطه با دستگاه دولت است و کار آن تقویت و توسعه‌ی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در مناطق شورایی است و الزامی باید تخصص و تجربه‌ی اداری در زمینه‌های گوناگون داشته باشد.

- انجام برنامه‌های شوراهای محلی را باید در مناطقی شروع کرد که از شرایط مناسب‌تری برخوردارند. این مکان‌ها فضاهای آزمایشی‌ای برای تشکیل شوراهای بعدی در مناطق دیگر و تحت شرایط سخت‌تر محسوب خواهد شد. - در نبود شرایط گزینش به شکل انتخابات عمومی، در شرایط فعلی، شوراهای محلی از میان کنشگران مدنی اجتماعی و عناصر مورد احترام مردم و کسانی که دارای تخصص‌های لازم در زمینه‌های اجتماعی، سازماندهی و فنی هستند و آنها که توانایی و علاقه به فعالیت‌های داوطلبانه داشته باشند، تشکیل می‌شود. در اینجا لازم است با انعطاف‌پذیری کامل و ملاحظه‌ی وضعیت خانواده‌ها در ترکیب منطقه و تشکلهای سیاسی هر محل اقدام شود.

- اقدامات شورای محلی بر اساس اولویت‌های منطقه و بصورت گام‌به‌گام و با مشارکت بخش‌های زیر راه‌اندازی می‌شود:

- اعضای شورای محلی،

- کنشگران و فعالان منطقه،

- کنشگران داوطلب و متخصص در زمینه‌های مورد نیاز از مناطق دیگر.

بنابراین ساختار تشکیلاتی می‌بایست طوری در نظر گرفته شود که نقش‌ها و عملکردهای شورای محلی طلب کند. به عبارت دیگر، ساختار تشکیلاتی شورای محلی، باید با توجه به وظیفه‌ی محوری و نیازهای حداقلی بوجود آید و با توجه به الزامات جامعه و منطبق با تحولات حاصل از انقلاب، در تعادل قدرت با نیروی رژیم در یک منطقه‌ی مشخص و ارتباط آن با مناطق همسایه، تحول یابد.

پنجم: نقش شورای ملی

شورا نقش پیونددهنده را در زمینه‌های زیر بعهده دارد:

مشروعیت ابتکار: تشکیل شورای ملی بر مبنای شوراهای محلی، مشروعیت لازم برای راه‌اندازی آن را فراهم می‌کند و تأیید آن توسط فعالان را به دنبال خواهد داشت.

- تأمین مالی: پذیرش امر اداره‌ی «تأمین صندوق مالی انقلاب» توسط شورای ملی امکان بیشتری را برای راه‌اندازی

شوراهای محلی فراهم می‌کند، منظور پوشش هزینه‌های راه‌اندازی است که ممکن است منطقه بخودی خود نتواند آن را تأمین کند.

- ایجاد هماهنگی بین مناطق مختلف و گسترش سازمان شورایی به سطح استان‌ها در شرایطی که هر ناحیه و هر منطقه متناسب با درک خود از جنبش فعالیت می‌کند. این استقلال هرچند بدون شک نشانه‌ی انعطاف‌پذیری بسیار در جنبش است، اما غالب آن مناطق را از وجود دوستان یاری‌دهنده‌اش محروم می‌کند. نقش بنیادین شورای ملی در یافتن زمینه‌های مشترک و تحکیم روابط میان مناطق مختلف تجلی می‌یابد.

بحثی پیرامون شوراهای محلی در سوریه طرح بازبینی‌شده در فوریه‌ی ۲۰۱۲

مقدمه: دوره‌ی انقلاب و دوره‌ی قدرت

انقلاب رخدادی استثنایی است که تاریخ جوامع را تغییر خواهد داد، در حالی که خود انسانیت را نیز تغییر می‌دهد. شکافی است در زمان و مکان، جایی که انسان بین دو مقطع تاریخی زندگی می‌کند: دوره‌ی زمانی انقلاب و دوره‌ی زمانی قدرت. حال آن‌که پیروزی انقلاب نهایتاً با گسست این دو زمان از هم و حرکت به سمت دوره‌ی تازه بدست می‌آید. انقلاب سوریه به هشتمین ماه خود وارد می‌شود و روزهای زیادی پیش روست تا رژیم را سرنگون کرده و دری به سوی زندگی تازه بگشاید. نیروهای استبدادی در بسیاری از مناطق کم‌وبیش هنوز حاضرند، اما حوزه‌ی قدرتشان از این منطقه تا آن منطقه متفاوت است، از دیروز تا امروز و حتا از این ساعت به آن ساعت در طول روز. در چند ماه گذشته تظاهرات مداوم توانسته سلطه‌ی قدرت مطلق در برخی مناطق را بشکند. همین تظاهرات مداوم بود که شورای ملی، شامل طیف وسیعی از جنبش‌های عمومی، سازمان‌ها و احزاب سیاسی را ایجاد کند تا نیروی بدیل مشروعی به جامعه‌ی عرب و جوامع بین‌المللی عرضه نماید. وجود شورای ملی در راستای مراقبت از مردم سوریه در برابر وحشی‌گری رژیم ضروری است.

باید توجه کرد که جنبش انقلابی مستقل از فعالیت‌های روزانه‌ی انسان‌هاست و توانایی دخالت در زندگی روزمره را ندارد. هرچند حوزه‌ی عمومی مانند گذشته به فعالیت خود ادامه می‌دهد، اما یک «تقسیم کار روزانه» بین

فعالیت‌های روزمره و فعالیت‌های انقلابی وجود دارد. یعنی سامان اجتماعی سوریه در دو زمان همپوشاننده وجود دارد: دوره‌ی زمانی قدرت که رژیم کماکان فعالیت‌های روزمره را کنترل می‌کند و دوره‌ی زمانی انقلاب که فعالیت روزانه‌ی کنشگران سرنگونی رژیم است. همپوشانی این دو دوره‌ی زمانی خطری برای انقلاب نیست چرا که جزئی از آن است، خطر واقعی غیبت ارتباط واقعی بین زندگی روزمره و زندگی انقلابی است. آنچه باعث نگرانی واقعی در روزهای پیش روست یکی از این دو چیز است: مردم از استمرار انقلاب و اخلال در زندگی روزمره خسته شوند، یا این که متوسل به مبارزه‌ی مسلحانه شوند که انقلاب را به سمت گروکشی مسلحانه می‌برد. نتیجتاً برای استقلال تحت یک رژیم خودکامه و جدایی «دوره‌ی انقلاب از دوره‌ی قدرت» باید به نحوی عمل کرد که انقلاب فضایی برای پیروزی ایجاد کند. باید به یاد داشت که چند ماه گذشته آزمون خوبی بود تا بر روی حوزه‌هایی چون درمان اضطراری و حمایت‌های حقوقی تمرکز کنیم و حال باید مجموعه‌ی این اقدامات را گسترش داده و تقویت کنیم تا شامل حوزه‌های بیشتری از زندگی شود. چراکه برای ادامه و پیروزی در انقلاب لاجرم زندگی ما نیز در آن ترکیب می‌شود. و برای این نیاز به ساختار اجتماعی منعطفی است که مبتنی بر همکاری بین انقلاب و زندگی عادی و روزانه‌ی مردم باشد. به این نوع ساختار شورای محلی گفته می‌شود.

منظور از این متن و آنچه در ادامه خواهد آمد بحث درباره‌ی عملی بودن ساختار شوراهای محلی است که شامل طیف متنوعی از فرهنگ‌ها متعلق به بخش‌های مختلف اجتماعی است که در همکاری با هم می‌توانند به اهداف زیر دست یابند:

حمایت از مردم تا آنها بتوانند مستقل از نهادها و ادارات حکومتی زندگی کنند.

ایجاد فضایی برای ابراز نظر اشتراکی که از همکاری‌های فردی در زمینه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و زندگی روزمره حمایت کند.

تبیین فعالیت‌های انقلاب اجتماعی در سطح محلات و تجمیع ساختارهای حامی آن.

با گذر زمان افراد و خانواده‌ها ناچار به دنبال محلی امن برای زندگی خواهند گشت. در این دوره‌ی زمانی همچنین تلاش برای یافتن عزیزان مفقودشده بخشی از زندگی روزانه خواهد بود. بنابراین خانواده‌ها با توجه به اطلاعات خود و اطرافیان‌شان دامن به دنبال اطلاعات و دسترسی به بازداشتگاه‌ها هستند.

نقش شوراهای محلی در خصوص چنین محنتی که نصیب افراد و خانواده‌ها در «دوره‌ی قدرت» می‌شود، آن است که آن را به فعالیت‌های خاص برای جوامع محلی تبدیل کند.

یک شورا حداقل باید روی موارد زیر کار کند:

- ۱- یافتن خانه‌های امن برای خانواده‌های مشکل‌دار و تامین مایحتاج ایشان. شورای مستقر در منطقه باید با همتهای‌شان، دیگر شوراهای محلی که خانواده‌ها در ابتدا به آنجا پناه برده‌اند همکاری کند.
- ۲- گردآوری اسامی بازداشت‌شدگان و ارائه‌ی اطلاعات به مقامات ذی‌ربط در انقلاب. شورا باید ضمن تماس با ضابطین قانونی حمایت‌ها و پیگیری‌های لازم برای خانواده‌هایی که عزیزی در بند دارند را فراهم کند.
- ۳- مدیریت درخواست‌های خانواده‌های آسیب‌دیده و اطمینان از تامین مایحتاج مادی ایشان از طریق «صندوق منطقه‌ای انقلاب».

انجام چنین اقداماتی نیاز به سازماندهی، مدیریت صحیح اطلاعات و دانش اداری امور روزمره دارد؛ با این حال، علی‌رغم فضای انقلابی اجرای چنین اقداماتی غیرممکن نیست. انقلاب نسلی از متخصصان که تظاهرات و اعتصابات را اداره می‌کنند پرورش می‌دهد که قابلیت سازماندهی و مدیریت کارهایی که انسان‌ها ذاتن قادر به انجام آن هستند را عهده‌دار شوند.

این مسئولیت‌های انقلابی نباید جایگزین [روابط] خویشاوندی و آشنایان شود (دست‌کم در مراحل اولیه) و همچنین به هیچ‌روی نباید اجباری باشد. انسان‌ها کم‌کم خارج از محدوده‌ی خدمات دولتی احساس راحتی خواهند کرد و آنها که بدیل‌های موقتی برای روابط خانوادگی [در دریافت کمک و حمایت] می‌یابند نیاز به زمان خواهند داشت تا در روابط و رفتار اجتماعی خود با ایشان به تعامل برسند.

موضوع مبادله‌ی بین انسان‌ها: شکل‌گیری مشارکت‌کنندگان نوین

تامین فضایی برای بحث که در آن انسان‌ها قادر به مبادله و جستجوی راه‌حلهایی برای امور روزمره‌ی خود باشند.

ایجاد ارتباط افقی بین شوراهای محلی در یک منطقه‌ی جغرافیایی و بسط آن برای ارتباط با مناطق دیگر. انقلاب کمک می‌کند تا فرد فرد انسان‌ها افق دید و زندگی خود را گسترش دهند، آنها خواهند دانست که این نزاع ابزار رهایی است و بنابراین همکاری و استمرار را همراه مبارزه‌ی پایدار خود خواهند کرد. آنها ظرفیت‌های ابداع و نوآوری تازه‌ی خود را به انحاء مختلف کشف خواهند کرد؛ ظرفیت حضور در فعالیت‌های اجتماعی به‌گونه‌ای کاملن متفاوت از آنچه که از ۵۰ سال زندگی تحت یک رژیم خودکامه آموخته بودند.

در اینجا نقش شوراهای محلی فعال کردن نیروی تعاون بین انسان‌ها و انتقال آن به ساحت زندگی روزمره است که می‌تواند طیف متنوعی از فعالیت‌ها در مواجهه با مقامات یا با توجه به ماهیت جنبش باشد، مثلن:

۱- ترغیب مردم برای بیان مشکلات روزمره‌شان (مشکلات محله و درخواست‌هایی که دارند) و حل موضوعات مشخص به صورت اشتراکی.

۲- در نظر گرفتن مقولاتی که حل آن خارج از حیطه‌ی محلی است، نظیر مسائل مالی و حمایت از مناطق دیگر.

موضوع زمین: کشف مجدد زمین اشتراکی

دفاع از مناطقی که دولت در پی تصاحب آن است و یا پیش از این صاحب شده.

مصادره‌ی دولتی زمین در شهرها و محله‌های سوریه و جابه‌جایی جمعیت مناطق از جمله سیاست‌های بنیادین برای سلطه و محرومیت اجتماعی است. لذا دولت برای حفظ قدرت خویش روی این استراتژی‌ها حساب می‌کند. سیاست‌هایی که می‌خواهد مناطق مسکونی امن برای مقامات و افسران ارتش فراهم کند، مراکز خرید بسازد و برنامه‌های تجاری‌اش را اجرا کند تا خدمتگذار ثروتمندان باشد. جنبش انقلابی‌ای که ما در شهرها و محله‌های سوریه شاهدش هستیم یکی از جنبه‌های رد این سیاست‌ها و مصادره‌ی دولتی و سیاست‌های حاشیه‌نشین کردن مردم است.

نقش شورای محلی، به هر طریق لازم، دفاع مستقیم از زمین در برابر تصاحب دولتی است. و ضروری است تا از طرق زیر اقدام شود:

مداخله‌ی سریع در پرونده‌ی زمین‌هایی که قرار است از آنها سلب مالکیت شود.

برقراری ارتباط با شبکه‌های قانونی انقلاب برای طرح موضوعات پیش از دادگاه و به چالش کشیدن موارد تصاحب ملک با امید ملغی کردن یا دست‌کم تعویق آن.

طرح موضوع دفاع از زمین و ملک در بین ساکنان محل به طوری که دغدغه‌ی مشترک آنها شود.

پی‌کربندی شورای محلی

شکل‌گیری شوراهای محلی به توانایی جنبش در هر منطقه وابسته است، که یعنی در مناطقی که حضور نیروهای امنیتی بیشتر است کاری است دشوارتر و برعکس در مناطقی که نیروهای انقلابی حضور پررنگتری دارند، ساده‌تر است.

دستاورد شورای محلی آن است که طی فرایندی تدریجی بتواند با مردم تعامل داشته و خواسته‌های ایشان را اجابت کند.

موفقیت بدست آمده از هر شورا را می‌توان با میزان تجربه و افزایش اعضایش اندازه‌گیری کرد.

پیکربندی شورای محلی کار ساده‌ای نیست و برای ادامه‌ی انقلاب ضروری است. دشواری تشکیل شورا تنها به دلیل محاصره و نیروهای امنیتی نیست، بلکه شورا روش زندگی تازه‌ای برای مردم و روابط اجتماعی آنهاست. به همین دلیل لازم است تا مستقل از نیروهای مسئول باشد تا بتواند، همچنان که در اداره‌ی روزمره‌ی امور تجربه کسب می‌کند، نقش خود مبنی بر حمایت و توسعه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی در مناطقی که در آن حضور دارد را ایفا کند.

در ابتدا برنامه‌ی شوراهای محلی باید در مناطقی اجرا شود که بهترین شرایط ممکن را دارند. این مناطق حکم شرایط آزمایشی را خواهند داشت تا زیر و بم چگونگی کار برای مجریان آن مشخص‌تر شود و برای اجرای برنامه در مناطق دشوار آماده شوند.

با توجه به عدم امکان گزینش انتخاباتی در شرایط فعلی، شوراهای محلی را باید مجموعه‌ای از فعالان اجتماعی و افراد برجسته و خوشنام در جامعه که در حوزه‌های فنی، سازماندهی و اجتماعی متخصصند و توانایی و علاقه به این چنین فعالیت‌هایی دارند، تشکیل داده تا به صورت داوطلبانه فعالیت کنند.

اقدامات شورای محلی بر اساس اولویت‌های منطقه و بصورت گام‌به‌گام و با مشارکت بخش‌های زیر راه‌اندازی می‌شود:

الف- اعضای شورای محلی

ب- فعالان منطقه‌ای

ج- فعالان داوطلب خارج از محدوده که در حوزه‌ی کاری خود متخصصند.

نقش شورای ملی

شورای ملی در زمینه‌های زیر نقش محوری دارد:

مشروعیت برنامه‌ها: شورای ملی باید از شوراهای محلی تابعیت کند، یعنی آن‌که مشروعیت لازم برای اجرای برنامه‌ها را از جانب فعالان مناطق دریافت کند.

تامین سرمایه: هئیت اجرایی ملی باید با تامین سرمایه برای «صندوق‌های انقلاب» موافقت کند که خودش کاری است که شورا انجام می‌دهد. این کار با پوشش هزینه‌های تاسیس شوراهای محلی و دیگر هزینه‌ها امکان انعطاف بیشتری به شوراها برای فعالیت می‌دهد و کمبودهای مالی را جبران می‌کند.

ایجاد هماهنگی بین مناطق مختلف و گسترش سازمان شورایی به سطح استان‌ها در شرایطی که هر ناحیه و هر منطقه متناسب با درک خود از جنبش فعالیت می‌کند. این استقلال هرچند بدون شک نشانه‌ی انعطاف‌پذیری بسیار در جنبش است، اما غالباً آن مناطق را از وجود دوستان یاری‌دهنده‌اش محروم می‌کند. نقش بنیادین شورای ملی در یافتن زمینه‌های مشترک و تحکیم روابط میان مناطق مختلف تجلی می‌یابد.

منڙپوڻ
Manjanigh

